

فضل الله، فضلی از حماسه جاوید

سیّد ضیاء مرتضوی *

«چرا نتابند، مگر خورشید جز تاییدن می شناسد؟
چرا نخروشند، مگر دریا جز خروشیدن می داند؟
چرا نستوه نایستند، مگر صخره جز نستوه ایستادن می تواند؟
چرا امید نبخشند، مگر سپیده جز امید بخشیدن می بارد؟
چرا چون چکادهای فرازند، بر دشتستان اندیشه اشانها سر بر نیاورند، مگر چکادهای
فرازمند را جز بر دشتستانها سر بر آوردن شکوهی است؟
چرا نسیم آسا بر بوستانهای استعداد خلقها نوزند، مگر نسیم را جز بر بوستانها وزیدن
پیشه ای است؟
چرا چون باروهای استوار نگهبانی نکنند، مگر باروهای استوار را جز نگهبانی کردن
مرامی است؟
چرا چون خون سالم، در رگهای عصرها و زمانها ندوند و جنبش نیافرینند، مگر خون سالم
را جز در رگها دویدن و جنبش آفریدن قرار می است؟
چرا مشعل هدایت را، در دل توده ها، بر پای ندارند، مگر مشعلداران را جز برپای داشتن
مشعل در دل توده ها آرزویی است؟
چرا با الهام گرفتن از فجر و شفق، مرزهای حقیقت جاوید را در سرتاسر قرنهای پاس ندارند،

* استاد سید ضیاء مرتضوی مدرس درس خارج در حوزه علمیه قم و مسئول پژوهشکده فقه و حقوق پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی. از ایشان تاکنون علاوه بر چندین جلد کتاب فقهی، مقالات علمی نیز در جراید کشور چاپ و منتشر شده است.





مگر بزرگ مردان هماهنگ با طبیعت بیکران را جز پاس داشتن مرزهای حقیقت جاوید آرمانی است؟

چرا خامه‌ای را که از خون شهیدان برتر است، در راه صیانت میراث‌های انسانی به کار نبرند، مگر برتری مرکب خامه دانشمندان، جز به صیانت میراث‌های انسانی تواند بود؟ چرا برای اصالت بخشیدن به انسانیت‌های جاوید، تا بیکرانه‌ترین مرزهای تکاپو پیش نروند، مگر آنان که وارث پیامبرانند، جز این بار مقدس، چیز دیگری، بر دوش موثق خویش، توانند داشت؟

وارث پیامبرانند و اصالت بخشنده به انسانیت‌های جاودان.

در تاریخ زار بی تپش زندگی توده‌ها، این مشعل روشنایی آفرین دانش است که فروغ و زندگی و شور و تپش می‌آفریند. حتی آنان که به افق‌های شهادت می‌رسند، جان می‌بازند و خون هیجان‌بار خود را بر رواق تاریخ می‌نگارند، پرورش یافته دامن دانشها و بینشها هستند. روح زندگی، ناموس اجتماع، شعله تاریخ، چکاد معنویت، غرور مایه انسانی و شور و شعور سیال و عزیز جامعه، دانش و دانشمندان است.

دانشمندان ناموس جامعه و مرزبان معنویات و باروی اندیشه‌ها و پشتیبان بشریت و مایه ارجمندی زندگی و مضمون داشتن تاریخند.

این دانشمندان بودند که روشنی آفریدند و روشنگر نسلها و عصرها شدند.

این دانشمندان بودند که معنویتها و ارجمندیها را، در رسته‌ها و رسته‌ها، همچون گرامی‌ترین میراث نگاه داشتند. این دانشمندان بودند که فروغ بینایی و بصیرت خویش را تا درون نوامیس جهان پیش بردند و گران ارج‌ترین ارمغانهای دانشی و آزمایشی را، برای آسایش امتها و ملتها، به دست آوردند و به کار گرفتند.

توده‌های انسانی - بی‌آنکه پیوسته آگاه باشند - از آثار وجود دانشمندان و عالمان، همیشه برخوردار بوده‌اند و برخوردارند، و در پیمودن راه زندگی همواره از آنان یاری گرفته‌اند و می‌گیرند، چنان که مردمان، همه جا و همه گاه - بی‌آنکه پیوسته آگاه باشند - از خورشید بهره گرفته‌اند و می‌گیرند، سپس نیز خورشید و دانشمندان، همین‌سان، فروغ‌بخش روز و راه

زندگیها خواهند بود.

پیامبران، در تاریخ ملتها، همه جا، برای اصالت بخشیدن به انسانیت‌های جاوید قد افراشتند، و همه جا ابعاد حماسه جاوید را گسترده کردند، و همه جا مسیر تاریخ را تصحیح کردند، و در تطهیر زمانها کوشیدند، و رسالت آفتاب را تفسیر کردند.

نخستین گام آنان، بیدارگری بود: بیدارگری از درون و از برون. از درون، که انسان را به دریافت‌های درست رهنمون شدند، تا با پی‌ریزی یک اعتقاد اصولی و جزمی و درست، شخصیت بسازند، و به شخصیتها هنجار بخشند، و هدف دهند.

و از برون، که هدف را شکل دادند، و خواسته‌ها را شکوهمند ساختند و باز هم شکوهمند. چرا؟

چون، تا مردمان بیدار نمی‌شدند، ارزشها را نمی‌شناختند - و تا بیدار نشوند نیز ارزشها را نمی‌شناسند - این نخستین جنبش پیامبران بود. و پس از شناساندن و شناختن ارزشها، خواستن بود و هماهنگی، و خاستن و خروش و روشنگری.

دانشمندان دین، که وارثان این رسالتند، همین راه را در پیش گرفتند، و بر همه سختیهای آن هموارگون رفتند. هیچ گاه از پای ننشستند. هیچ روز خستگی نشناختند. هیچ دم نسلی را به سهل‌انگاری و اهمال وا نداشتند. فقدان شخصیت اجتماع را در فقدان شخصیت فرد دیدند، و فقدان شخصیت فرد را زاییده بی‌اعتقادی و بی‌نظامی و بی‌هنجاری.

اگر نخفتند، اگر برای خویشتن آرام نهشتند، اگر شب و روز نشناختند، و چون چاهساران مغرب کام می‌گشود شب را زنده می‌داشتند تا در شاخساران سپیده دست زنده، اگر از همه چیز چشم بستند تا به همه چیز چشم گشایند، این همه و همه، برای ادای منشور راستین حقها بود و حقوقها.

و بی‌هیچ گمان، این گونه دانشمندان، آنانند که به معنای راستین این واژه، دانشمندان و عالم، دانش آمیزه جان آنان شده است و تَعَمَد و دین سازنده روان آنان، و حماسه جوهر خون آنان، یعنی آنان که حقیقت علم و دانایی، همه چیز را - جز جاودانگیهای شکوهمند دانش و حق را - از سر راهشان برداشته است.

اینان، اینان همان وارثان پیامبرانند، و مرزبانان تاریخ و تطهیردهندگان زمان. جز این گونه





عالمان - هر گونه کسان که باشند و هر چه بدانند و در هر جامه درآیند - تباهند، و تباهی و زیانشان از هر تباهی‌گر و زیان‌آور دیگری افزون است، که گفته‌اند: هر گاه عالم تباه شود، عالم تباه شود.»

* * *

این قطعه‌ای بود از آنچه استاد محمدرضا حکیمی - که خدایش به سلامت بدارد - در بیش از چهل سال پیش، گویا سال ۱۳۴۶، نگاشته است. فرازهایی از درآمد بر یک رشته کتابها «به منظور شناساندن عالمان بزرگ و متفکران عظیم و قله‌های افراشته فرهنگ اسلام» با ویژگی‌هایی که آن استاد برشمرده است و نمونه‌هایی هم هر چند محدود به دست داده است. در زمانی که «سید محمد حسین فضل‌الله» فاضلی فرزانه بوده است، در سنی حدود سی سالگی و پیداست هنوز در شمار آن عالمانی نبوده که استاد حکیمی، دست کم یکصد تن آنان را در انگاره بزرگ خود در نظر داشته است. اینک نیز چند روزی است آیت‌الله العظمی فضل‌الله، در پی آن همه برکشیدن دانش و روشن‌بینی و روشنگری و پرهیزکاری و جهاد و بیان، و مرزبانی خستگی‌ناپذیر از حریم انسان و اسلام و تشیع و سنگربانی فقاقت و مرجعیت و نستوهی در مبارزه با سیاهی و دورویی و دودستگی و شرک و سلطه‌جویی و ستمکاری و تجاوز و غصب و در پی برجای گذاشتن بیش از یکصد کتاب و اثر ارزنده و در پی آن همه خدمات اجتماعی و فرهنگی و آموزشی و سیاسی، رخ در نقاب خاک تیره کشیده و به بارگاه روشن معبودی شتافته که بیش از هر چیز به آن فرا خواند و نگارنده نمی‌داند ایشان در فهرست مورد نظر استاد چه جایگاهی دارد، اما به باور این «کمترین» بی‌شک آیت‌الله فضل‌الله یکی از مصادیق آشکار فرازهایی است که از خامه ماندگار استاد حکیمی بازخوانده شد. چکامه‌ای برگرفته از آموزه‌های دین حنیف و ریشه‌دار در احادیث شریف.

آنجا که فرمودند: «مثال عالمان در زمین، مثال ستارگان در آسمان است که ستارگان در تاریکیهای خشکی و دریا راهنمای آدمیانند و چون از میان پنهان شوند راهنمایان راه در لبه گم‌گشتگی درآیند.»^۱

۱. پیامبر اکرم، منیه المرید.

و فرمودند: «عالم چونان کسی است که شمع به دست در کوچه‌ها به مردم نور می‌دهد. هر کس شمع او را می‌بیند برایش دعا خیر می‌کند. همچنین عالم شمعی را همراه دارد که تاریکی نادانی و سرگردانی را از میان می‌برد.»^۱

و فرمودند: «علمای شیعه ما مرزبانانی‌اند در گذرگاهی مرزی که شیطان و دستیارانش از آن وارد می‌شوند. اینان را از هجوم به ناتوانان شیعه و از اینکه شیطان و پیروان کینه‌ورزش بر آنان سلطه یابند باز می‌دارند. هان! هر کس از پیروان ما در چنین جایگاهی قرار گیرد هزار هزار بار برتر از کسانی است که با رومیان جهاد کنند، زیرا اینان از باورهای دینی دوستداران ما دفاع می‌کنند و آنان از بدن‌هایشان.»^۲

و فرمودند: «وجود یک عالم فهمیده و عمیق که یتیمی از یتیمان ما را که راهی به دیدار ما ندارند با آموزش آنچه به آن نیازمند است نجات می‌دهد، بر شیطان از هزار «عابد» دشوارتر است.»^۳

و فرمودند: «روز قیامت خدای عزوجل مردم را یک جا گردآورد و میزانه‌ها گذاشته شود. و چون خونهای شهیدان با مداد علماء سنجیده گردد، مداد علماء بر آن خونها برتری یابد.»^۴ و این چنین است که فرمودند:

«وقتی مؤمنی فقیه می‌میرد، در اسلام رخنه‌ای پدید می‌آید که چیزی آن را نمی‌بندد.»^۵ و اینک پس از رحلت آیت‌الله سید محمد حسین فضل‌الله این رخنه پدید آمده است و کدام جایگزین می‌تواند، با ویژگیهایی که این فقیه مجاهد و عالم جامع‌نگر داشت، جای او را پر کند؛ به گونه‌ای که میلیونها نفری که از هدایت افشانیهای کلی و جزئی و گرمی‌بخشیهای دور و نزدیک وی بهره‌مند بودند، همچنان دامن دامن نور گیرند و دلگرم به حضور محوری بزرگ و سنگری سترگ در اندازه و ارزش آقای فضل‌الله باشند.

۱. امام محمد باقر، علیه السلام، بحار الانوار.

۲. امام صادق، علیه السلام، احتجاج.

۳. امام کاظم، علیه السلام، احتجاج.

۴. امام صادق، علیه السلام، بحار الانوار.

۵. امام صادق، علیه السلام، اصول کافی.





این است که تنها ملت لبنان داغدار این مصیبت نیست، ملت‌های مسلمان، هر کس که سر مبارزه با نادانی و ستمکاری و سلطه‌جویی ناصالحان دارد، و هر کس که در پی ارج نهادن به کرامت انسانی و ارزشهای توحیدی است و هر کس که دغدغه جهان اسلام و یکپارچگی و سربلندی و اقتدار امت اسلامی را دارد باید اندوه این خسارت بزرگ را داشته باشد. و ای کاش قدر چنین عالمان خورشیدآسا تا هستند، بیش از آنچه می‌بینیم دانسته شود و دست‌کم کسی مانع پرتوافشانی آنان نشود. و باید متأسف بود که جایگاه این فقیه فرزانه و عالم عامل در میان ما کم شناخته شد و اندیشه‌های راهگشا و تأثیرگذار وی در نسل امروز که در پی درک حقایق اسلامی با زبان و ادبیاتی متمایز از گذشته است، بسی کم نمایانده شد.

افسوس به خاطر فرصتهایی که از میان رفت، از جامعیت علمی و اجتهادی آقای فضل‌الله، از سرسپردگی وی به اسلام و تشیع و اهل بیت پیامبر(ص)، از دفاع منطقی و قابل فهم وی از آموزه‌های اسلامی و شیعی، از استقلال فکری و سیاسی، خدمات گسترده فرهنگی و اجتماعی، شرح صدر دینی و علمی و سیاسی وی در چارچوب آموزه‌های فقهی و اخلاقی، از صلابت و شجاعت در برابر متجاوزان به حقوق امت اسلامی به ویژه در برابر سران سلطه‌طلب آمریکا و غاصبان خون‌آشام سرزمین فلسطین و لبنان، از جهاد و مبارزه وی تا مرز شهادت، از تلاش وی برای تألیف قلوب مسلمانان و تقویب یکپارچگی آنان و همنشینی و همجواری مسالمت‌آمیز با نامسلمانان، از آشنایی با دهها اثر علمی و اجتهادی وی در عرصه‌های مختلف فقه و تفسیر و اخلاق و معارف اسلامی و شیعی و تحلیلهای علمی ارزنده و راهگشای دینی، از صداقت و خلوص و پرهیزکاری و در یک کلمه از حیات سراسر تعهد وی به اسلام و تشیع و حرمت اهل بیت(ع) و حریم ولایت امامان(ع) و سرسپردگی وی به مصالح امت اسلامی در هر کجای دنیا؛ افسوس از این همه و همه، که یا کم گفته شد، یا گفته نشد، یا گاه خلاف آن گفته شد! افسوس از فرصتهایی که از میان رفت و افسوس که دیگر آن بزرگ مرد در میان نیست.

پیداست نقطه عطف اندیشه اسلامی در چند دهه اخیر که توانست در عمل نیز مرکز ثقل حرکت امت اسلامی باشد و نگاهها را به خود معطوف سازد، حضرت امام خمینی و رهبری فکری و عملی ایشان بوده است، اما بزرگانی چون آیت‌الله فضل‌الله در این دایره، از جایگاهی بس والا و نقش‌آفرین برخوردارند و خود فصلی از فصلهای زرین حماسه جاوید مرزبانان حرمت اسلام و حریم تشیع به شمار می‌روند.

این بنده کمترین، در گذشته توفیق داشته است بخشی از آثار و دیدگاههای این عالم نواندیش و فقیه نوآور را از جمله در عرصه مسائل زنان، برای خوانندگان ایرانی منعکس کند و اینک نیز بر این باور است که نسل نیازمند ما، که اینک بیش از هر زمان دیگر در سه دهه اخیر، نیازمند درک درست از دین و آشنایی با حقایق پنهان مانده آن در پس این همه جدالها و سوء کردارهاست، آری این نسل ما همچنان به آشنایی با سلوک علمی و عملی بزرگانی و اسوه‌هایی چون آیت‌الله فضل‌الله و بازساخت حقایق دینی از چشم‌انداز شناخت و معرفی توسط آنان است و نه آن کسان که «اذان» دین را بر آن «نمط» خوانند که ببرند «رونق مسلمانی». از خدای مهربان می‌خواهیم این عالم فرزانه و فقیه مجاهد را که به راستی «عبد صالح» او بود در جوار رحمت خاص خود جای دهد و با اولیای دین و اجداد طاهری (ع) همنشین سازد. آمین یا رب العالمین.

